

بررسی مفهومی حضور نام «حضرت محمد (ص)» در کنار نام «الله» در هنر اسلامی

سمیه محمدپور^۱

رضا بایرامزاده^۲

سعید احمدی علیایی^۳

چکیده

نظریه پردازان بر این عقیده‌اند که در جهان مسیحیت، عیسی مسیح با «لوگوس» یکی گرفته شده است، شاید این مهم‌ترین دلیل ماهوی حضور گسترده و مداوم مسیح در هنر مسیحیت باشد، چرا که وی تجسم خدا در زمین بود، و شمایل نگاری وی روح مسیحیت را ترویج می‌کرد. اما این مقاله قصد دارد به صورت معنوی و مفهومی به تحلیل چرایی حضور نام پیامبر (ص) همراه با نام الله بپردازد. قطعاً به دلیل قدسی بودن هنر اسلامی اکثر نام‌ها و تصاویری که در آثار هنری آمده‌اند براساس دلایل دینی بوده و سرمنشأ الهی داشته‌اند. فرضیه تحقیق، بر متفاوت بودن دلیل تجلی نام پیامبر در هنر اسلامی با دلیل تجلی شمایل مسیح در هنر مسیحی استوار است. نتایج یافته‌ها و تحلیل‌ها نشان داد: با توجه به آیاتی که صریحاً بر انسان بودن پیامبر اشاره کرده‌اند، نمی‌توان وی را پسر خدا، یا لوگوس تلقی کرد، اما از سویی وی کامل‌ترین و والاترین انسان‌هاست و به تأکید قرآن صاحب صفات الهی است؛ صفاتی مانند «رحیم»، «نور» و «شاهد» که این صفات از اسماء برجسته الهی نیز هست. با بررسی برخی از آثار هنر اسلامی و مشاهده‌ی نام پیامبر (ص) در کنار نام «الله»، که از همان قرن ابتدایی تا امروز جریان دارد، می‌توان به این نتیجه‌ی احتمالی رسید که دلیل ماهوی این امر تجلی صفات الهی در وجود مبارک آن حضرت است. در واقع اگر قصد مسیحیان از آوردن شمایل مسیح، درک خداوند در بعد جسمانی است، آمدن نام پیامبر در کنار اسماء الهی به دلیل ارج نهادن و ترویج مقام والای یک انسان کامل است، که بخشی از صفات الهی را در خود دارد.

واژه‌های کلیدی: الله، محمد، صفت، اسماء، هنر.

۱. کارشناس ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری دانشگاه مازندران، مازندران، ایران. (نویسنده مسئول) somaye.mohamadpur1397@gmail.com
۲. کارشناس ارشد نقاشی، مدیر گروه رشته نقاشی، دانشکده هنر ارومیه، آذربایجان غربی، ایران rezabayramzadeh1397@gmail.com
۳. کارشناس ارشد رشته پژوهش هنر، مدرس مدعو دانشگاه ارومیه، آذربایجان غربی، ایران Saedadahmadi1390@gmail.com

مقدمه

هنر، از همان ابتدا تجلی‌گاه احساسات، عقاید و اندیشه‌های جمعی و فردی انسان‌ها بوده و هنوز هم چیزی جز این نیست. اینکه در آثار هنری، هر حرفی به شیوه‌ای غیرمستقیم نشان داده می‌شود، سبب نمی‌شود که از اهمیت آن پیام کاسته شود. در برخی از دوره‌ها و بعضی جریان‌ها، آن اندیشه‌ی پنهانی نه تنها بیان می‌شود بلکه صورت هنری را هم به خدمت می‌گیرد؛ «هنر دینی» از این جمله‌اند. در آثار هنری که مضامین دینی دارند، یا تحت جهان‌بینی آیینی خاص خلق شده‌اند، مشاهده‌ی اصول آن مکتب معنوی در زوایای بصری اثر هنری کار سختی نیست. این سلطه‌ی معنا بر صورت تا جایی پیش می‌رود که در دوره‌ی قرون وسطی شاهد کمترین خلاقیت‌های فردی در اسلوب‌ها و شیوه‌های طراحی هستیم. چرا که نگاه ادیان به هنر، مانند مقوله‌های فرهنگی دیگر، نگاهی الهی است. طوری که باور دارد هر محصول فرهنگی بهتر است راه را برای درک حضور معنوی خداوند فراهم نماید.

یکی از مباحث مهم هر دین آسمانی، پیامبری است که آن موهبت را برای مردم از نزد خداوند به ودیعه آورده است. گرچه اصل خود پیام است، اما هیچ مؤمنی از تکریم رسولش اکراه نمی‌کند. چرا که در همه‌ی موارد پیامبر علاوه بر رساندن اصولی جدید برای زندگی، خود نیز بهترین الگو برای آن قوانین بودند. پس طبیعی است که بخشی از فرهنگ هر دینی شامل تمجید سیمای زندگی و منش رفتاری وی باشد؛ به طور مثال سالروز میلاد یا وفات پیامبران به روزهایی خاص بدل می‌شود. البته در هر دینی این جایگاه ممکن است متفاوت باشد؛ از دین مسیحیت که پیامبر را فرزند خدا می‌دانند تا دین اسلام که پیامبر را مانند سایرین یک انسان می‌دانند (که البته ویژگی‌های بسیار ویژه‌ای دارد).

بخشی از جهان‌بینی هر دینی در نحوه‌ی معرفی پیامبرش روشن می‌شود. وقتی مسیحیان، مسیح را پسر خدا می‌دانند، طبیعی است برای نشان دادن عینیتی قابل لمس از حضور

معنوی و نورانی خداوند، شاهد تصویر مسیح در اماکن مذهبی، و حتی در منازل باشیم. در واقع نظریه‌پردازان بر این عقیده‌اند که در جهان مسیحیت، عیسی مسیح با «لوگوس» یکی گرفته شده است، شاید این مهم‌ترین دلیل ماهوی حضور گسترده و مداوم مسیح در هنر مسیحیت باشد، چرا که وی تجسم خدا در زمین بود، و شمایل نگاری وی روح مسیحیت را ترویج می‌کرد. اما وقتی به آثار هنری اسلامی نگاه می‌کنیم در موارد متنوع از قبیل ظروف فلزی، تزئین‌های معماری، سکه‌ها و غیره، نام یا تصویر پیامبر (ص) را شاهد و ناظر هستیم، و در مواردی نام مبارک ایشان در کنار باری تعالی «الله» آمده است. از آنجایی که در عقیده‌ی اسلامی هیچ کس شریک خداوند نیست و هیچ موجودی در جایگاهی هم‌شأن الله وجود ندارد، این سؤال ایجاد می‌شود که دلیل ماهوی و معنوی حضور نام حضرت محمد (ص) در کنار نام «الله» چیست؟ برای هنرمند مسلمان پیامبر (ص) چه جایگاهی دارد؟ این‌ها سؤالاتی است که در این مقاله تلاش می‌شود به آن‌ها پاسخ دهیم.

پیشینه‌ی پژوهش

در باره‌ی حضور نام پیامبر در آثار ادبی و هنری اسلامی تحقیقات بسیاری انجام شده است، اما همگی به چگونگی حضور این نام در هنر اسلامی پرداخته‌اند و بیشتر به جنبه‌های زیباشناختی اشاره کرده‌اند. به طور مثال در تحقیقی شایسته‌فر (۱۳۸۵) به تأثیر سیره پیامبر اکرم (ص) بر هنر نگارگری و معماری اسلامی پرداخته و در آن نمونه‌هایی از نگارگری و معماری اسلامی را از جنبه‌ی هنر بررسی کرده است. موارد بسیاری نیز پیرامون ادبیات عرفانی نوشته شده است. چرا که ادبای ایرانی در اغلب منظومه‌های خود در اوایل اثر به مدح رسول اکرم (ص) می‌پرداختند. مهم‌ترین خلاء نظری در این پژوهش‌ها این است که در آن‌ها این سؤال مطرح نشده که اساساً چرا نام پیامبر (ص) در هنر اسلامی بارها زینب بخش آثار هنر اسلامی بوده و چرا این نام در کنار اسم «الله» آمده است.

لوگوس در مسیحیت و اسلام

لوگوس از واژه ای یونانی و به معنی «من می گویم» مشتق شده است. در طول زمان این واژه به معانی مختلف استدلال، گفتار، کلمه، استعداد، تکریم، آموزه، میزان، محاسبه، عقل، اصل به کار برده شده است. (کردفرد، ۱۹۸۷: ۸۳-۸۴) اما استفاده از دو معنای «عقل» در فلسفه یونان باستان «کلمه» در سنت سامی پررنگ تر از سایرین به چشم می خورد. لوگوس در فلسفه یونان باستان در دو مکتب هراکلیتوس و رواقیون دیده شده است. هراکلیتوس لوگوس را به معنای اصل عقلانی حاکم بر جهان می دانسته و احتمالاً آن را به مثابه‌ی نیروی مادی که شبیه یا همسان آتش است می پنداشت که به جهان نظم عقلانی می بخشد و آن را هدایت می کند. و آن را نه به معنای کلام و گفتار بلکه به مفهوم اصل نظام بخش به کار برده است (عبدی، معتمدی، ۱۳۸۹: ۱۲۵). رواقیون نیز لوگوس را امری درونی، متعالی و اصل قانون در عالم و رشته‌ی سازمان دهنده‌ی مخلوقات می پنداشتند. یعنی نیرویی حیات بخش که در اشیاء پنهان است و و از بالا بر زمین نظارت می کند (کاپلسون، ۱۳۶۸: ج ۱: ۵۳۰). در واقع رواقیون آن را عقل مابعدالطبیعی می دانستند که به این جهان نظم و سامان می بخشد.

دیدگاه مسیحیت در باب لوگوس از هجده آیه نخست یا همان مقدمه انجیل چهارم یا همان انجیل یوحنا می آید و این آیه شروع می شود: «در آغاز کلمه بود و کلمه نزد خدا بود، و کلمه خدا بود» به نظر می رسد که اندیشه لوگوس را از رواقیون یونان باستان اقتباس کرده اند و آن را با مفهوم جدید به کار برده اند، که تجسد نامیده می شود. بعدها آباء کلیسا یعنی ژوستین شهید (۱۱۰-۱۶۵)، ایرنائوس (۱۳۰-۲۰۰)، اورجین (۱۸۵-۲۵۴)، اسکندرانی (۱۵۰-۲۱۵) و ترتولیان (۱۴۵-۲۲۰) با تاکید بر مقدمه انجیل یوحنا از تجسد لوگوس دفاع کرده اند. یوحنا حقیقت حضرت عیسی را «کلمه خدا» با صفات قدیم، ازلی، همراه خدا وند، خالق موجودات و جهان هستی و تجلی شایسته برای ذات خداوند پدر معرفی می کند.

(اترک، ۱۳۸۹)

در دیدگاه اسلامی فلاسفه‌ی نخستین امر صادر از خداوند را «عقل اول» مینامند که در اصطلاح عرفا به آن «روح محمدی» یا «حقیقت محمدی» میگویند که اولین تنزل حق به صورت وجود خلقی و امکانی است (یثربی، ۱۳۷۴: ۳۳۰). ابن عربی در این باره می گوید: «آغاز آفرینش هباء بود (حقیقت هباء همان وجود منبسط است) و اولین موجود در آن، حقیقت محمدی است، زیرا او خلیفه الهی در عالم بوده است و همه هستی در تسخیر اوست. پس خداوند سبحان هنگامی که اراده نمود عالم را خلق کند، از آن اراده مقدسه حقیقی پدید آمد که از آن به هباء یاد می گردد و هیچ موجودی از نظر قبول و پذیرش در آن هباء زمینه نداشت، جز حقیقت محمدی که از او به عقل اول تعبیر می شود، پس حقیقت محمدی آغاز آفرینش عالم و اولین موجودی است که پدیدار گشته ...» (ابن عربی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۱۱۸؛ آشتیانی، ۱۳۷۲: ۷۲۱).

حقیقت محمدی که از آن به انسان کامل تعبیر می شود یا به فعلیت رساندن همه استعدادهای خود علاوه بر جهت خلقی اش می تواند جهت الهی و حقی نیز پیدا کند. انسان به گفته عرفا در این سیر صعودی می تواند به صقع ربوبی راه پیدا کرده و تا تعیین ثانی و حتی تعیین اول و مقام برزخیت اولی پیش برود که با رسیدن به این مقام انسان بعد ربانی و حقی می باید و خدایی می شود، نه خدا. وقتی انسان کامل آن اسماء و صفات را در خود پیاده کند، علاوه بر این که بعد حقانی پیدا می کند، می تواند تدبیر عالم را به دست گیرد. (محمد، ۱۳۹۴: ۲۲۳). در این مقام تنها اطلاق اسم رب بر او جایز می شود که در این مرحله از تعبیر «الحق الخلق» استفاده می شود که مقصود این نیست که رسول الله به مقام ذات الهی که معلوم بر احدی نیست، راه یابد. به عبارتی، انسان کامل تا برزخیت اولی که بین احدیت و واحدیت در صقع ربوبی است صعود می کند و اولین جلوه نازل او در تعیین ثانی، یا برزخیت ثانی یعنی مقام جمع اسماء الهی و تجلی اسم جامع «الله»

می‌باشد (اترک، ۱۳۸۹).

بنابراین در مقایسه با لوگوس مسیحی باید گفت که به اعتقاد مسیحیت رسمی، حقیقت عیسوی حقیقت ازلی و ابدی و هم جوهر و هم ذات با خداست، نه مخلوق ولی به اعتقاد مسلمانان، حقیقت محمدی مخلوق اول است که جهت و بعد الهی یافته و ازلی و ابدی است. اما هم ذات با خدا نیست.

حضرت محمد (ص) در قرآن کریم

قرآن مجید بهترین بیان از شخصیت الهی این پیامبر بزرگوار است. جامع‌ترین آیه‌ی قرآن که در وصف آن حضرت می‌باشد این است: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم/۴) است. با توجه به آنچه عرفا از مقامات معنوی و باطنی پیامبر ذکر کرده‌اند، اینگونه برمی‌آید که همه‌ی آن‌ها از قرآن کریم برگرفته شده است. در نگاه حکمت و عرفان، حقیقت محمدی (ص) همان حقیقت قرآنی می‌باشد پس خلق پیامبر همان خلق قرآن می‌باشد (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۳: ۳۹۶ و ج ۶: ۲۲).

آیه‌های بسیاری در قرآن در مناسبت‌های گوناگون درباره رسول خاتم سخن گفته‌اند و برای شناخت این دو حقیقت باید به هر دو آن‌ها نزدیک شد. عظمت رسول خدا چنان است که قرآن عظیم به او نازل می‌شود (حجر/۸۷) که اگر آن حقیقت بر کوه نازل می‌شد، تحمل نداشته و موجب فروریختن آن می‌شده (حشر/۲۱) چنان که جلوه‌ای از نور الهی بر جبل الطور تابیده و آن کوه فرو می‌ریزد و موسی را مدهوش می‌کند، اما پیامبر تاب می‌آورد و قرآن بر قلب او نازل می‌شود (شعرا/۱۹۳-۱۹۴). قلب مبارک ایشان دو صفتی دارد که با یکدیگر در تناقض‌اند، از یکسو لطافت (آل عمران/۱۵۹) و رحمت خاص عام و خاص الهی توسط وی بر همگان باریده و از سوی دیگر چنان صلابت دارد که در مقام مقایسه با کوه، در زمان نزول وحی، از کوه استوارتر می‌نماید (حشر/۲۱) و تحمل بار «قولا ثقیلا» را داشته است (مزم/۵) که اگر این قول ثقیل بر کوه نازل می‌شد، از آن چیزی نمی‌ماند و بر زمین آوار می‌شد (حشر/۲۱). هر چه

در جهان امکان است از قلب پیامبر و ذوات مقدس منسوب به او می‌گذرد و از این‌رو تبیین‌گر همین حقیقت است. در عرصه‌ی دریافت وحی نیز جبرئیل فقط واسطه است و بس. تعلم توسط ذات اقدس صورت می‌گیرد. «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» (نجم/۵) (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۹: ۲۷).

پیامبر از دیدگاه بسیاری مفسران جلوه آغازین آفرینش الهی است. در آفرینش، سرآمد تمام آفریده‌ها و نخستین جلوه ذات حق تعالی در عالم ماده است. هیچ کس در رتبه وجودی وی نیست. رتبه و ذات وی بر همگان اولویت دارد. او «اول ما خلق الله» است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱: ۹۷) و (ملاصدرا، ۱۳۹۳: ۶۰). در کلام عرفا، پیامبر به مقام مشاهده و یکی شدن با حضرت حق نائل می‌شود و آن چنان در او ذوب می‌شود که پس از آن کلام او کلام حق و رفتارش رفتار حق می‌شود و در این مرتبت شهودی چنان اوج می‌یابد و به خدا نزدیک می‌شود که بزرگی و جلال و جبروت پروردگار را حس می‌کند و بدین صورت می‌باشد که هر چه می‌گوید کلام خداست. البته از دیدگاه فلاسفه نیز مانند عرفا اشاره مستقیم به آن نمی‌شود که خدا مستقیم سخن گفته و پیامبر آن را بازگو می‌کند یا خیر بلکه آنان معتقدند این اقتضای مقام قرب الهی است که هر چه بگویی و عمل کنی همان سخن و خواست محبوب است (سلیمی، ۱۳۸۸).

امر مهم دیگری که تأکید بر فضائل خاصی پیامبر اسلام دارد، بنیه‌ی محمدی است که ظرف وجودی آن حضرت در شب قدر را نشان می‌دهد. «انا انزلناه فی لیله القدر» (قدر/۱) و شخص پیامبر هم نمی‌داند که «لیله القدر» چیست (قدر/۲). ظرف لیله القدر یا «منزل فیه» که قرآن را تماماً در بر گرفت، قلب محمدی و صور احمدی است. در واقع این بنیه‌ی انسان کامل خاتم می‌باشد که روح الامین، قرآن را بر آن نازل می‌کند (شعرا/۱۹۳).

با توجه به روایات متعدد در پی آیات مذکور، مراد از لیله القدر، خود پیامبر می‌باشد و چون برای خداوند هزار و یک اسم وجود دارد که یکی از آن‌ها «مستأثر» در عالم غیب

شده است خداوند در برخی از آیات پیامبر را با صفات خاص خود معرفی می‌کند که از این صفات در مورد هیچ رسولی استفاده نکرده است صفاتی از جمله رؤف الرحیم، رحمه للعالمین، کریم، نور و شاهد که در ادامه با استناد به تفاسیر به بیان آیات می‌پردازیم.

خداوند در آیه ۱۲۸ سوره توبه می‌فرماید: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ. رسولی از خودتان به سویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است و اصرار به هدایت شما دارد و نسبت به شما رؤف و مهربان است.

تفسیر آیه بر طبق تفاسیر مختلف بدین شرح است: منظور از رسول به طوری که سیاق دو آیه گواهی می‌دهد خاتم انبیاء محمد است چون اینگونه او را وصف می‌کند که خود ایشان است و ظاهر اینست که مقصود این است که او هم مانند شما بشر است و هم‌نوع شماست و همانطور که آمده در معنی از خسارت دیدن شما ناراحت می‌شود و در خیرخواهی شما چه مؤمن و چه غیر مؤمن حریص است و اینکه که به خصوص نسبت به مؤمنین رؤف و رحیم است و آیا باز سزاوار است که از وی سرپیچی کنید (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۹، ۵۶۵). در تفسیر نمونه نیز آمده است که مراد از «رسول» پیامبر اسلام است که اشاره به ارتباط وی با مردم دارد که گویی پاره‌ای از جان مردم و از روح جامعه در شکل پیامبر ظاهر شده است که احساس و عواطف پیامبر به مردم را گوشزد می‌کند که هرگونه ناراحتی و زبانی به شما برسد برای او سخت ناراحت کننده است و ایشان سخت به هدایت شما علاقه‌مند است. سپس اشاره به رؤف و رحیم می‌کند و این که چه تفاوتی با یکدیگر دارند که مفسران نظرات گوناگون دارند ولی به نظر می‌رسد که بهترین تعبیر آن است که رؤف به محبت و لطفی که به فرمانبرداران می‌شود اشاره دارد در حالیکه رحیم اشاره به رحمت در برابر گناهکاران می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ج ۸، ۲۰۶ - ۲۰۸). در تفسیر کشف نیز در باب این آیه تأکید بر همین موضوع شده است و

می‌باشد از این جهت لیل القدر نیز اسم مستأثر است که کسی جز ذات خود حضرت رسول از آن اطلاع پیدا نکند. و مراد از الف در «الف الشهر» عدد کامل و شهر نیز انواع می‌باشد. در واقع بدین مضمون که «بنیه‌ی محمدیه» یا همان انسان کامل از هزار نوع یعنی جمیع وجودات برتر و بهتر است (موسوی خمینی، ۱۳۷۰: ۳۲۸ - ۳۲۹).

خداوند درباره‌ی پیامبر می‌فرماید: «وان الی ربک المنتهی» (نجم/۴۲) در این آیه کاف خطاب به خود پیامبر است که هم جوی‌ها و نهرها و کانال‌ها از او ناشی می‌شود و می‌کوشند تا باز به وی ملحق شوند و وجود وی دریای بیکران نظام هستی می‌باشد. الف در «المنتهی» اشاره به پیامبر است که به این مقام ویژه المنتهی رسیده است (جوادی آملی، ۱۳۷۴: ۸: ۱۵). عبدالرزاق، عبدالباسط، عبدالقابض، عبدالکریم و عبدالجلیل و حتی عبدالله که حکایت از بندگی اسم عظیم یا اسم اعظم است، از این جمله است. «اما پیامبر خاتم علاوه بر اینکه عبدالله حقیقی و صاحب مقام عبودیت مطلق است، نهایی‌ترین مرتبه را دارد که از آن به هو یاد می‌شود» (همان، ۹: ۸۳). تعبیر «عبده» (اسرا/۱ و کهف/۱) حاکی از آن است که خداوند مدبر و مربی خاص اوست. و مقامی برتر از مقام ربوبیت ایشان نیست. وی منتسب به عالی‌ترین اسمای الهی است. «هو» از هویت مطلقه سخن می‌گوید. پیامبر از نزد هو تنزل کرده و مبداء ارسال رسول، هویت مطلقه است (توبه/۳۳ و فتح/۲۸ و جمعه/۲).

او عبد محض است و به همین دلیل مظهر تام اسمای الهی می‌باشد. نکته ظریف اینکه در قرآن کریم برای بیشتر انبیاء نیز تعبیر عبد به کار رفته است. اما همراه با آن از اسمای آن‌ها نیز یاد شده است ولی پیامبر اسلام بدون ذکر نام، عبد مطلق نام می‌گیرد و تعبیر «عبده» برای او به کار می‌رود (فرقان/۱)

صفات پیامبر (ص) در قرآن کریم

صرف نظر از کلیه صفاتی که در قرآن برای پیامبر اسلام ذکر

است: *إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (الحاقه/۴۰)* بنا بر دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان: «انه به قرآن بر می‌گردد و منظور از رسول کریم پیامبر اسلام است و این آیه قصد دارد در مقابل کفار وی را تصدیق کند علیرغم اینکه برخی رسول کریم را جبرئیل دانسته‌اند و لیکن سیاق وی را تأیید نمی‌کند زیرا اگر مراد جبرئیل بود جا داشت بفرماید: این قرآن را شیطان‌ها نازل نکرده‌اند (همان، ج ۱۹، ۶۷۳).

علاوه بر این‌ها خداوند پیامبر را نور معرفی می‌کند که یکی دیگر از صفات خاصه خداوند می‌باشد. علاوه بر آیاتی که پیامبر و کتاب وی قرآن را نور خطاب می‌کند: *يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (مائده/۱۵)* آیاتی هم وجود دارد که صریحاً آن پیامبر را نور نامید و می‌فرماید: *«وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» (احزاب/۴۶)* «او را چراغ روشنی می‌داند که خود گواه خودش است و چشم‌ها و دل‌ها را به سوی خود متوجه می‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۳، ۴۲۳). در تفسیر المیزان آمده است که خداوند آن حضرت را طوری قرار داده است که مردم به وسیله او به سعادت برسند و بتوانند راه نجاتشان را از مسیر ظلمت تشخیص دهند (طباطبایی، ۱۳۹۴: ج ۱۶، ۴۹۴).

همانگونه که مشهود است مبنای اصلی و معتبر برای درک پیامبر به عنوان انسان کامل و الهی، آیات صریح قرآن کریم است. به نوعی حضرت محمد (ص) را تجلی اکثر صفات الهی در یک انسان می‌دانند. اما نکته‌ی مهم اینجاست که هنرمند مسلمان بعد از آگاهی از مرتبه‌ی والای پیامبر در تمنای تجسم عینی سیمای آن حضرت نبود. چرا که هم از این کار منع شده بود، و همچنین کاری با روح تقدس کلام در جهان بینی اسلامی در تضاد بود. پس همانطور که کلمه «الله» برای هنرمندان مسلمان تقدس داشت، کلمه «محمد» نیز صاحب ارج و مقام قدسی شد. و چون هنر جز بیانی زیبا و خلاقانه از عقاید و اندیشه‌ها نیست، نام محمد (ص) در برخی از آثار هنر اسلامی در کنار نام «الله» ظاهر گشت. تا

بالمونین را همه مومنان اعم از مومنان آن روز و پس از آن دانسته و تأکید شده که رؤف الرحیم که خدای متعال این دو صفت را با هم برای هیچ یک از بندگانش در یک عبارت نیآورده است و این ویژه‌ی رسول خداست.

خطاب خاص دیگری که خداوند پیامبر را در قرآن با آن نام می‌خواند و در آیه ۱۰۷ سوره انبیاء آمده است «رحمه للعلمین» می‌باشد: *وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ* «و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم». بنا بر تفسیر نمونه عموم مردم دنیا اعم از مؤمن و کافر همه مرهون رحمت تو می‌باشند چرا که نشر آیینی را برعهده گرفتی که همگان را نجات می‌بخشد، اگر گروهی استفاده کرده و گروهی نمی‌کنند خودشان مقصرند. تعبیر رحمت بودن وجود پیامبر برای همه جهانیان جنبه فاعلیت فاعل را دارد و مسلماً فعلیت نتیجه، بستگی قابل دارد و تعبیر عالمین (جهانیان) مفهوم بسیار وسیعی است که تمام انسان‌ها را در همه قرون و اعصار شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۴، ۴۶۷).

و یا در سوره احزاب آیه ۴۵ خداوند پیامبر را «شاهد» خطاب می‌کند: *يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا* «ای پیامبر ما تورا شاهد بر امت و نوید بخش و زنهار دهنده آنان قرار دادیم» که بنا بر تفسیر المیزان خداوند در حین دعوت مومنان به ذکر تسبیح وعده و بشارت جمیل، پیامبر را با «صفات کریم» خود خطاب می‌کند و به او دستور می‌دهد که به مؤمنین بشارت دهد (طباطبایی، ۱۳۹۴: ج ۱۶، ۴۹۲، و در آیه ۱۴۳ سوره بقره نیز باز مسأله‌ی شهادت ایشان را مطرح می‌کند و اینگونه بیان می‌دارد که رسول خدا در دنیا شاهد بر اعمال امت می‌باشد. (همان، ۱، ۴۹۴) *«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُءُوفٌ رَحِيمٌ»* یکی دیگر از صفاتی که خداوند در قرآن پیامبرش را با آن مورد خطاب قرار می‌دهد «کریم»



تصویر شماره ۱. کاسه با نقوش خوشنویسی کلمات الهی (خط کوفی) - منطقه نیشابور، ایران - قرن چهارم و پنجم.

در اندازه‌های یکسان و با یک خط نوشته شده‌اند. سفالینه‌های نیشابور و نقوش آن‌ها می‌توانند حلقه‌ی رابطی میان دو دوره از شکوفاترین دوره‌های تاریخ هنر ایران «پیش و پس از اسلام» محسوب شوند. حمایت حاکمان سامانی از هنر و هنرمندان، از مواردی بود که رشد سفالگری در نیشابور طی قرون سوم و چهارم هجری قمری، را موجب شد (اخوانی، ۱۳۹۴: ۴۰).

در تصویر شماره ۲ نمونه‌ای از کاشی‌کاری‌های تمدن

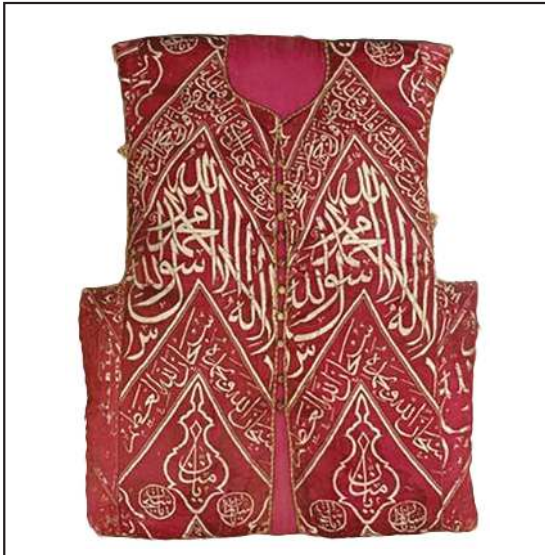
اهمیت تجلی صفات الهی در انسان به وضوح روشن شود. به عبارت دیگر «الله» نامی مقدس است. نامی که زیبایی صوری و معنوی را توأمان دارد. پس هنرمند مسلمان محور مرکزی آثارش را حول این نام قرار می‌دهد. این نام وی را به سمت سایر اسماء الهی سوق می‌دهد. همانند نام‌های خداوند در دعای جوشن کبیر. آثار هنری بسیاری در تمدن اسلامی این اسماء را با بیانی زیبا آشکار کرده‌اند. طبیعی است هنرمندی که این صفات را بنمایه‌ی اصلی کار خود کرده است، نام حضرت محمد (ص) را نیز در آثار خود می‌آورد. چون به اعتبار قرآن او نیز چنین صفاتی دارد. او نیز از اسماء مقدس بهره‌مند است: «هنر اسلامی تجلی کلام مقدس است».

نام حضرت محمد (ص) در هنر اسلامی

هنر اسلامی زبان هنری صوری و فلسفه منحصر به فردی دارد که از محتوا و ساختار کلمه الله یا قرآن جدا شدنی نیست. و تصویر آن در هنر اسلامی با خوشنویسی آغاز می‌شود و بعد از راه‌های مختلف در زندگی مسلمان حضور می‌یابد بطوریکه از نوشتن بر روی اشیایی که برای مسلمانان کاربرد روزمره داشته، استفاده شده و از آنجایی که هیچ قلمرو سکولار مشروعی در اسلام نمی‌بینیم، تقریباً هیچ بخش از زندگی مسلمانان نبوده که کلام خدا در آن وارد نشده باشد (نصر، ۱۳۸۶). در حقیقت هنر اسلامی هم در صورت هم در معنا وابستگی کامل به اسماء مقدس دارد.

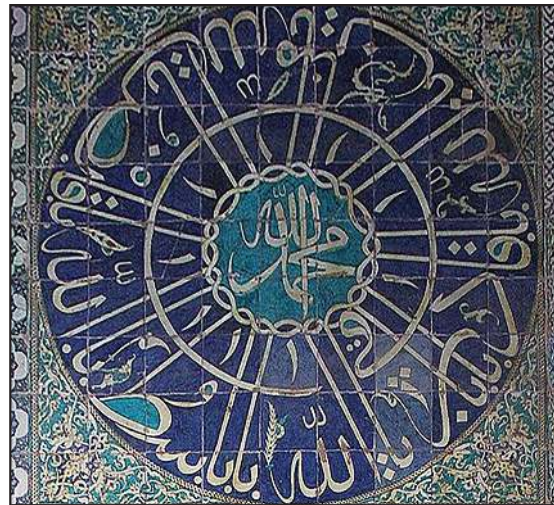
نمونه‌هایی که در آن نام حضرت محمد (ص) کنار نام «الله» آورده شده محدود نیست. هر پژوهشگر و علاقه‌مند هنر اسلامی موارد این چنینی را قطعاً دیده است. اما در این بخش چند مثال از آثاری که نام حضرت محمد (ص) کنار اسم متبرک «الله» آمده، به اجمال معرفی می‌شود. با این توضیح که هدف این مقاله تحلیل مفهومی یکی از ایده‌های هنر اسلامی نه بررسی فنی یا زیباشناسی مصادیق آن:

در تصویر شماره ۱ یک نمونه‌ای از کاسه‌های قرن پنجم و ششم نیشابور دیده می‌شود که نام‌های «الله» و «محمد»



تصویر شماره ۳. لباسی از تمدن عثمانی، قرن شانزدهم میلادی.

عثمانی دیده می‌شود. مربوط به کاخ توپکاپی در استانبول که ساخت آن از قرن ۱۵ تا قرن ۱۷ میلادی ادامه داشت. در این اثر هنرمند تلاش کرده با نام‌های مبارک «الله» و «محمد» به یک ترکیب بندی جدید برسد. ترکیبی انتزاعی که در مرکزیت یک دایره قرار دارد.



تصویر شماره ۲. کاشی کاری - کاخ توپکاپی استانبول قرن ۱۵ میلادی.



تصویر شماره ۴. مدال بزرگ. مصر. فاطمیان. قرن پنجم هجری

یک نوع دیگر همراهی نام پیامبر با نام «الله» ترکیب «لا إله إلا الله محمد رسول الله» است. این ترکیب در خوشنویسی‌های معماری و کاشی‌کاری‌ها بسیار دیده شده است، اما در تصویر شماره ۳ این نام‌ها در روی لباسی از تمدن عثمانی دیده می‌شود. در واقع هنرمند مسلمان اعتقاد به وحدانیت خداوند را هم‌شأن با نبوت حضرت محمد (ص) آورده است. در ادامه‌ی این رویکرد در تفکر شیعی نیز نام حضرت علی (ع) در کنار نام پیامبر نقش شده است. یعنی شیعیان نیز عقیده داشتند حضرت علی (ع) به سبب تداوم امامت و ولایت پیامبر اسلام صاحب چنان مقامی است که می‌توان نامش را هم‌شأن «محمد (ص)» آورد. در دوران خلافت فاطمیان در مصر مدال بزرگی ساخته شد که در تصویر شماره ۴ دیده می‌شود در مرکز این مدال نام حضرت محمد (ص) و نام حضرت علی (ع) آورده شده است.

بحث و نتیجه

در عرفان اسلامی معمولاً اسم را ذات به اعتبار صفتی از صفات حق معنی می‌کنند. عبدالرزاق کاشانی اسم را ذات، به اعتبار صفت وجودی مثل علی‌ام و قدیر یا عدمی مثل قدوس و سلام، تعریف می‌نماید. واضح است که اسم در اصطلاح معرفت به

نام امامان و احادیث ایشان بر آثار هنر اسلامی - شیعی نقش بست. شیعیان امامان را صاحب همانند ولایتی می‌دانند که پیامبر که شاهد بر اعمال مؤمنین کرده بود.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۰). مقدمه افسست،

الطبعة الاولى، تهران: انتشارات استقلال

احمدوند، عباس (۱۳۸۵). ولایت‌مندی در خلافت اموی و عصر

اول عباسی (۵۶-۲۳۲ هـ) پایان نامه دکتری، دانشکده الهیات

و معارف اسلامی دانشگاه تهران

بلاذری، ابوالحسن احمدبن یحیی بن جابر (۱۹۸۸). فتوح البلدان،

بیروت: دارومکتبه الهلال

بیهقی، ابراهیم بن محمد (بی تا)، المحاسن و المساوی، تحقیق

محمد ابوالفضل ابراهیم. قاهره: بی تا

ترابی طباطبایی، سید جمال و وثیق، منصوره (۱۳۷۳). سکه‌های

اسلامی ایران از آغاز تا حمله مغول. تبریز: انتشارات مهد

آزادی

جعفری مذهب (۱۳۹۱). سکه اسلامی اوفاء، پیام بهارستان: ش: ۱۶

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۴). تفسیر موضوعی قرآن، ج ۸ و ۹،

موسسه فرهنگی اسرا: قم

رمضانی، عبدالواحد (بی تا). المسکوکات الفیضیه العباسیه فی

مجموعه مرکز البحوث الاثاریه و الحضاریه لجامعه الموصل،

مجله آداب الرفادین، ج ۶

زمخشری، محمودبن عمر بن محمد (۱۳۹۱). تفسیر کشاف عن

الحقائق تنزیل، ترجمه: مسعود انصاری، ج ۲، تهران: ققنوس

زیدان، جرجی (۱۹۱۶). النقود العربیه القدیمة، القسم الاول، فی

نفوذ الارتقین و الاتابکین و الایوبین، ج ۴۹، مجله المقتطف،

قاهره: جولای

سلمان، عیسی (۱۹۷۱). اقدم درهم المغرب للخلیفه عبدالملک

بن مروان، مجله سومر، ج ۲۷

معنی نام شیء نیست و الفاظ اسماء الهی در واقع اسم اسم هستند. همانطور که در اوایل خطبه اول نهج البلاغه آمده است: «کمال اخلاص، خدا را از صفات جدا کردن است؛ زیرا هر صفتی نشان می‌دهد که غیر از موصوف، و هر موصوفی گواهی می‌دهد که غیر از صفت است؛ پس کسی که خدا را با صفت تعریف کند او را به چیزی نزدیک کرده، و با نزدیک کردن خدا به چیزی، دو خدا مطرح شده؛ و با طرح شدن دو خدا، اجزایی برای او تصور نموده؛ و با تصور اجزا برای خدا، او را نشناخته است. و کسی که خدا را نشناسد به سوی او اشاره می‌کند و هر کس به سوی خدا اشاره کند، او را محدود کرده، به شمارش آورد. و آن کس که بگوید «خدا در چیست؟» او را در چیز دیگری پنداشته است، و کسی که بپرسد «خدا بر روی چه چیزی قرار دارد؟» به تحقیق جایی را خالی از او در نظر گرفته است» (نهج البلاغه، ۲).

در حقیقت منظور از صفت در دیدگاه عرفانی، همان اسم است. یعنی صفتی نیست که بر موصوف اضافه شود، بلکه جزوی از ذات آن وجود نورانی است. اسماء الهی تجلی دهنده ذات الهی هستند. در جهان‌بینی اسلامی اسماء الهی و متن قرآن کریم آشکارکننده نور الهی هستند. در واقع عارف و هنرمند اسلامی تنها می‌توانست در همین امور آشکارکننده عمیق شود تا بتواند درباره‌ی خداوند تعمق کند. با این فهمی که عارفان و هنرمندان اسلامی از اسماء الهی داشتند زمانی که می‌دیدند خداوند در قرآن کریم چند مورد از اسماء الهی را درباره‌ی پیامبر (ص) نیز به کار برده است، به شأن الهی و ملکوتی آن حضرت پی می‌بردند و همانطور اسم «الله» برایشان مقدس بود، «محمد» را نیز در ادامه‌ی آن مبارک می‌دانستند. به همین دلیل در کنار نام الله در بسیار از هنرهای اسلامی، نام پیامبر نیز آمده است. البته در تحقیقاتی که ماهیت مفهومی دارد هیچ پاسخی قطعی نیست، اما با توجه به اینکه به جز نام «الله» و «محمد» در هنر اسلامی یا متن قرآن آمده است، و یا اسماء الهی، احتمال چنین برداشتی کم نیست. در ادامه‌ی چنین رویکردی بود که در هنر شیعی

- شمس اشراق، عبدالرزاق (۱۳۶۹). نخستین سکه‌های امپراطوری اسلام. اصفهان: دفتر فرهنگی استاک
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۲). تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، ج ۱۴، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۴). المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، تهران: دارالمکتبه الاسلامیه
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر (بی تا). تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارسویدان
- کرملی، الاب انتستاس (۲۰۰۱). رسائل فی النقود العربیه و الاسلامیه و علم النمیات، الطبعه الثانيه، قاهره، مکتبه الاعلام الاسلامی
- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی (۱۹۶۷). النقود الاسلامیه المسمی بشدور العقود فی ذکر النقود، تحقیق و اضافات محمدالسید بحر العلوم، الطبعه الخامسه، نجف: منشورات مکتب الحیدریه و مطبعته
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵). برگزیده تفسیر نمونه. تهران: دارالمکتب الاسلامیه
- مناوی، محمد عبدالرووف (۱۹۸۱). النقود و الکماویل و الموازین، تحقیق رجاء محمود سامرای، بغداد: دار الرشید للنشر
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۰). آداب آ لصلوه، موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی: تهران
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۶). اصول و مبانی نقد و پژوهش هنری: کلمه الله و هنر اسلامی، ترجمه: فرهاد ساسانی، پژوهشنامه فرهنگستان هنر، ش ۷.
- Kerferd, G.B. (1987) "logos", Encyclopedia of philosophy, by Paul Edwards, London, the Macmilan Publishing Company.

Conceptual examination of the presence of the name of “Prophet Muhammad (PBUH)” along with the name “Allah” in Islamic Culture

Somayeh muhamadpour¹

Reza Bayramazdeh²

Saeed Ahmadi Oliaci³

Abstract

Theorists believe that Jesus Christ is the “Logos” in the Christian world. Perhaps this is the most important reason for the massive and continuous presence of Christ in the art of Christianity. Because he was the embodiment of God on earth, and his iconography promoted the spirit of Christianity. This article aims to analyze the reason for the presence of the Prophet’s name along with the name of Allah in a spiritual and conceptual sense. Certainly, because of the sacredness of Islamic art, most of the names and images that came in the artwork were based on religious reasons and had a divine origin. The research hypothesis emphasizes the difference in the reason for the manifestation of the name of the Prophet in Islamic art and the reason for the manifestation of Christ’s icon in Christian art. The results of the findings and analyzes showed: According to verses which explicitly refer to the Prophet’s humanity, he cannot be regarded as the Son of God or the Logos. But on the one hand, he is the most complete and high man, according to the Koran, possesses divine attributes; Traits such as Rahim, Noor and Shahid, which are divine names. By examining some of the works of Islamic art, and observing the name of the Prophet (PBUH) alongside the name “Allah”, which dates from the very first century to the present day, one can conclude: the spiritual reason for this is the manifestation of divine attributes in the blessed existence of the Prophet. In fact, if the Christians’ intention of bringing the image of Christ is the understanding of God in the physical dimension, the presence of the name of the Prophet beside the divine names is due to the reverence to the supreme position of a perfect man, which is part of the divine attributes.

Key words: Allah, Mohammad, Attributes, Name, Art.

1. MA in Art Research, Mazandaran University, Mazandaran, Iran. (E-mail: somaye.mohamadpur1397@gmail.com)

2. MA of Painting, Director of Painting Department, Urmia University, West Azerbaijan, Iran. (E-mail: rezabayramzadeh1397@gmail.com)

3. MA in Art Research, invited lecturer, Urmia University, West Azerbaijan, Iran. (E-mail: saeedahmadi1390@gmail.com)